زیست بوم

فراخوان حمایت از جوجه فلامینگوهای گرفتار در تالاب بختگان

شهروند| گرفتاری جوجه فلامینگوها در شوره‌زار خشکیده بختگان، فعالان محیط‌زیست را به فراخوانی برای حمایت از این پرندگان واداشت.

در ادامه بارندگی‌های زمستان ۹۵، طبیعت دریاچه بختگان فارس، دومین دریاچه بزرگ ایران، جان تازه‌ای گرفت و چند ماهی پرآب شد. با آبگیری دریاچه و بازگشت حیات به آن، عرصه برای حضور دوباره انبوه پرندگان مهاجر زادآور ازجمله دسته‌های بزرگ فلامینگوها نیز فراهم آمد. امسال پس از حدود ۱۰ سال بار دیگر هزاران فلامینگو در آن لانه‌گزینی و تخمگذاری کردند و جوجه‌هایشان در بختگان به دنیا آمدند، اما این شور حیات دیری نپایید و به مرور و با شدت‌گرفتن گرمای تابستان، آب بختگان رفته‌رفته کمتر شد و این تالاب مملو از زندگی بار دیگر مبدل به بیابان و شوره‌زار شد. فلامینگوهای بالغ جوجه‌هایشان را رها نکردند اما برای تأمین غذای خود و جوجه‌ها با چالش جدی مواجه شدند و در بستر داغ و خشک بختگان به دام مرگ تدریجی افتادند.

در این فراخوان آمده است که: «اواسط مرداد در قسمت شمالی تالاب به کمک محیط‌بانان و اهالی منطقه، گودال‌هایی کوچک حفر شده و مقداری آب از بستر دریاچه برای فلامینگو در این گودال‌ها جمع شود.،اما این آب بسیار گرم و درصد زیادی املاح و نمک داشت و باعث بسته‌شدن حفره‌های تنفسی و رسوب نمک در منقار و پرهای پرندگان شد. فلامینگوها همراه با جوجه‌ها که تازه توان راه‌رفتن پیدا کرده بودند، برای فرار از گرما و بی‌آبی و همچنین تأمین غذا، طی پیمایشی حدود ۶کیلومتر از شمال دریاچه به حاشیه جنوبی آن روی آوردند.»

براساس این فراخوان از اوایل شهریور جوجه‌ها کمی توان پرواز به دست آوردند اما والدین بنا بر رفتار طبیعی دیگر مانند گذشته جوجه‌ها را تغذیه نمی‌کنند. در نتیجه جوجه‌ها شبانه به مزارع و باغات، استخرها و جوی‌های روستاهای حاشیه جنوبی مراجعت و روز را در میانه بستر تفتیده تالاب بختگان سپری می‌کنند.

این شرایط درحالی است که استخرهای ذخیره آب کشاورزی در حاشیه تالاب بختگان اینک مورد توجه فلامینگوهای تشنه هستند اما خود مبدل به دام مرگ برای جوجه‌های بسیاری شده‌اند؛ چراکه فلامینگوها اساسا مانند مرغابی‌ها شناگر نیستند و پس از مدتی تلاش بی‌نتیجه برای خروج از آب عمیق، نهایتاً غرق می‌شوند.

از سوی دیگر، آب و غذای کافی نیز برای این تعداد جوجه درحال رشد در نهر و استخرهای کشاورزی حاشیه تالاب موجود نیست و با هر جابه‌جایی شبانه تعدادی از فلامینگوها توسط سگ‌ها و روباه‌ها از پا درمی‌آیند یا دچار سانحه و قطع بال و شکستگی پا و گردن می‌شوند. اینها درحالی است که آمادگی و توان جوجه‌ها پایین است و قادر نیستند مسافت‌های طولانی را پرواز کنند و همین باعث افزایش روزافزون تلفات آنها در بختگان شده است.

با ادامه این روند در بختگان اگرچه آماری از میزان تلفات وجود ندارد اما جوجه‌های بی‌جان متعددی در گوشه و کنار بستر دریاچه قابل مشاهده هستند.

اکنون یک طرح فوری نجات برای ایجاد چند حوضچه با عمق کم و در پی آن آب و غذارسانی تنظیم شده تا بتوان میزان تلفات این پرندگان زیبا را کاهش داد. در فراخوان تازه آمده است که احداث حوضچه‌ها (مشابه استخرهای کشاورزی با پوشش کف پلاستیکی) می‌تواند در طی یک‌ماه آینده علاوه بر آب، قوت لایموتی را در اختیار جوجه فلامینگوهای باقیمانده در تالاب قرار دهد تا میزان توانایی جوجه فلامینگوها بالا رفته و قادر شوند خود را به مقصد بعدی برسانند.

برهمین اساس از همه علاقه‌مندان طبیعت درخواست شده تا فرصت را مغتنم شمرده و به هر میزان و در اسرع‌وقت برای انجام عملیات نجات جوجه فلامینگوها کمک‌رسانی کنند و شماره کارت ۷۵۰۹-۸۱۰۳-۳۳۷۸-۶۱۰۴ و شماره حساب ۹۵-۲۵۲۸-۴۴۸۳ بانک ملت به نام محمدعلی الله‌قلی که پرنده‌شناس و از فعالان محیط‌زیست است، برای کمک‌های نقدی در نظر گرفته شده است.

پیش‌بینی شده برای استمرار این عملیات حداکثر یک‌ماه و تا زمانی که جوجه‌ها قادر به ترک بختگان باشند، خواهند بود.

در فراخوان اعلام شده که تمام هزینه‌های دریافتی بی‌کم و کاست صرف احداث استخرهای کم‌عمق، خرید مصالح و لوله، آبرسانی، خرید پری استارتر درجه یک جهت تغذیه دستی و هزینه‌های حمل‌ونقل و هزینه مجریان این طرح نیز توسط خود افراد تقبل خواهد شد.

«شهروند» از کودک چوپان‌هایی که برای نگهداری از گله معتاد شده‌اند، گزارش می‌دهد

چوپانی به شرط نشئگی

«عیلرضا» کودک چوپانی که دوره سم‌زدایی را می‌گذراند:
صاحب‌کارم روزی ۳بار به همه چوپان‌ها شیشه می‌داد تا موقع گوسفندچرانی خوابمان نبرد و مراقب گله باشیم

عکس: بابک جوادزاده / شهروند

زهرا جعفرزاده| بلوز و شلوار: آبی. صورت: رنگ‌پریده. انگشت‌ها: زیادی از جلوی دمپایی سفید پلاستیکی بیرون زده‌اند. آستین‌ها: تای زیادی خورده‌اند تا رسیده‌اند به آرنج. ساعدها: خط‌خطی است، ساعد چپ، پر از جای زخم‌های عمیق. نگاه: بی‌احساس از عمق کاسه چشم. صدا: از ته گلو، خسته. لب‌ها: به زحمت باز و بسته می‌شوند، لبخند مصنوعی کوچکی، رویش سنجاق شده: «الان دیگر دوستش ندارم، همین من را بدبخت کرد.» علیرضای ۱۵ ساله، چوپان است، حالا از ۳۰ روز پیش که روی تخت بخش روان یکی از بیمارستان‌های شرق تهران دراز کشیده، دیگر خودش را چوپان نمی‌داند.

• چرا؟

همین شغل من را بدبخت کرد.

• چیکارت کرد؟

معتادم کرد.

• چطوری معتادت کرد؟

صاحب کارم به من مواد می‌داد.

چی می‌داد؟

شیشه

• خودش شیشه را می‌آورد و به تو می‌داد؟

بله

• ازش نمی‌پرسیدی چرا این کار را می‌کند؟

من بچه بودم، نمی‌فهمیدم. به من می‌گفت بکش و گوسفندها را ببر. منم می‌کشیدم و گوسفندها را می‌بردم چَرا.

• وقتی می‌کشیدی چه اتفاقی می‌افتاد؟

اصلا برای من اهمیتی نداشت که بکشم یا نکشم، یکم بیدار می‌ماندم. کارم بیشتر می‌شد.

• شیشه را کجا به شما می‌داد که بکشید؟

همان جایی که گوسفندها را می‌بردیم بیابان.

• فقط شما بودید یا به بقیه چوپان‌ها هم می‌داد؟

به همه می‌داد شیشه را.

• یعنی به همه می‌گفت باید شیشه بکشید؟

بله

• خودت راضی بودی؟

من اصلا نمی‌خواستم، ولی وقتی شیشه را می‌داد، می‌کشیدم.

• چطوری می‌کشیدی؟

شیشه را می‌ریختیم داخل یک چیز شیشه‌مانندی، تهش گردالی بود، از همان جای باریکش می‌کشیدیم.

• معمولا چه موقع به شما شیشه می‌داد که بکشید؟

مثلا صبح که از خواب بیدار می‌شدیم. می‌کشیدیم تا خوابمان نبرد.

• روزی یک‌بار؟

نه، یک‌بار صبح، یک‌بار ظهر، یک‌بار شب.

• خود صاحب کارتان هم می‌کشید؟

بله

• چند سالش بود؟

سی، سی‌وپنج سال.

• چند وقت است که در چوپانی مواد می‌کشی؟

دوسالی می‌شود.

• چه چیز چوپانی را دوست داشتی؟

چوبش را. گوسفندهایش را.

• چند وقت است چوپانی می‌کنی؟

من از بچگی. از وقتی این‌قدری بودم (دست‌هایش را از سطح زمین بلند می‌کند).

• دلت می‌خواهد زودتر مرخص شوی؟

خیلی. دلم می‌خواهد بروم خانه. دلم برای محله‌مان تنگ شده.

تا امروز بیش از ۳۰ روز از بستری «علیرضا» در طبقه چهارم یکی از بیمارستان‌های شرق تهران که بخش روان کودک دارد، می‌گذرد و علیرضا در همین یک‌ماه و چند روز، قدش بلندتر شده، آبی زیر پوستش رفته، رنگش روشن‌تر شده و زخم‌های روی دستش بیشتر شده. او در همین مدت دو بار خودزنی کرده: «به من گفتن این هفته که بیاید مرخص می‌شوم.» سکوت راهروی نباتی‌رنگ بخش روان، ظهر آن روز، با صدای تلویزیون که برنامه کودک پخش می‌کرد، شکسته شده: «مادرم که می‌آید دیدنم، با هم می‌رویم پایین و دور می‌زنیم.» این‌بار اولی نیست که علیرضای ۱۵ ساله، طبقه چهارم این بیمارستان را با آسانسور بالا می‌رود، آسانسوری که آن‌طرفش قفل است و هربار با چشم‌های پراشک و گردنی که از پس گردنی، سرخ شده، پا در بخش روان کودک می‌گذارد، پدر هربار با کتک او را می‌آورد. می‌آورد، سم‌زدایی می‌شود و درست همان روزی که به خانه‌شان در حاشیه‌های شهریار برمی‌گردند، یک پا دارد دو پای دیگر قرض می‌کند و می‌رود به سمت بیابان، به جایی که گوسفندها را می‌چرند، جایی که «شیشه» هست و طراوت مظفریان، از اعضای جمعیت دانشجویی امام علی(ع)، جزییات آن را خوب می‌داند: «امسال، بار دومی است که علیرضا، برای سم‌زدایی در بیمارستان بستری می‌شود، قبل از این، ۳۳ روز بستری بود و همان شبی که از بیمارستان مرخص شد، شب از خانه فرار کرد و رفت بیابان. پدرش آن شب خیلی دنبالش گشت اما علیرضا آب شده بود و رفته بود زمین. بعد که پیدایش کردند، او را بردند شمال. خانه اقوام مادرش، اما همان‌جا هم نمی‌دانیم از کجا موادمخدر پیدا کرد و کشید.» مظفریان از روان‌پزشک بیمارستان می‌پرسد که آیا بهترین راه، بردن علیرضا به بهزیستی است؟ و رزیدنت روانپزشکی بیمارستان، رفتن به بهزیستی را راه‌حل خوبی نمی‌داند: «مشکل اینجاست که اگر علیرضا ۶ ماه هم در بهزیستی بماند، این‌طور نیست که دیگر هیچ‌وقت موادمخدر مصرف نکند. ممکن است میل به مصرف با دارو کمی کم شود، اما مسأله‌ای که وجود دارد، محیط است، یعنی هر زمان دیگر که فرد معتاد به محیط برگردد، دوباره به‌سمت موادمخدر کشیده می‌شود، این از ویژگی‌های شیشه است که برای فرد وابستگی روانی ایجاد می‌کند.» روان‌پزشک می‌گوید که باید خانواده از آن محل نقل‌مکان کنند، بروند جایی که برای علیرضا، خاطرات آن خانه و آن محیط و بیابان و چوپانی تداعی نشود: «علیرضا تا وقتی در بیمارستان است، حالش خوب است، وقتی پایش را از این‌جا بیرون می‌گذارد، به هم می‌ریزد، حتی دیدن سیگار هم می‌تواند تحریکش کند. ممکن است او به خود شیشه تمایل زیادی نداشته باشد، آن جمعی که با آنها موادمخدر می‌کشد، را بیشتر دوست دارد.» پزشکان حالا متوجه بیماری دیگر علیرضا شده‌اند، اختلال دوقطبی و بیش‌فعالی که به گفته او، همه اینها با دارو کنترل شده و بیمار وضع خوبی دارد: «مصرف شیشه، بیماری‌های دیگر را هم تشدید می‌کند، اما حالا حالش خوب است، هرچند که در مدت بستری در بیمارستان، چندبار خودزنی کرده، اما در هفت، هشت روز قبل، همه علایم بیماری‌اش کنترل شده: «آن‌طور که علیرضا می‌گوید، از وقتی مشغول چوپانی شده، مصرف را هم شروع کرده است.» این روان پزشک حرف‌های علیرضا را تأیید می‌کند که می‌گوید، صاحب کار به آنها شیشه می‌داد تا بیدار بمانند: «شیشه آدم را بیدار نگه می‌دارد، مثلا ما مصرف این مواد را میان راننده‌های شب کار هم زیاد می‌بینیم.»

> **مدیر کل دامپزشکی استان تهران می‌گوید: نظارت بر دامداری‌ها به عهده سازمان و مرکزی است که مجوز داده است در دامداری‌های سنتی بر بهداشت گوشت و دام نظارت می‌شود نه شرایط بکارگیری کارگران**

علیرضا را چند ماه پیش، اعضای جمعیت امام علی(ع)، وقتی کف اتاق خانه، بی‌حال و بی‌جان افتاده بود، دیدند. معصومه خانم و پدرش مسعود، می‌گفتند که اعتیاد دارد و اعضای جمعیت امام علی، با کلی تقلا آنها را راضی کردند تا پسرشان را ببرند برای ترک؛ پسر چوپان‌شان را: «هر کسی می‌رود برای چوپانی معتادش می‌کنند، معتادش می‌کنند تا بیشتر بماند، علیرضا هم سنش کم بود، سریع توانستند معتادش کنند.» معصومه، مادر علیرضایی که تیرماه تازه وارد ۱۵ سالگی شده، کیلومترها دورتر از جایی که پسرش، صبح‌ها و شب‌ها شیشه می‌کشید، در اتاق ۱۰ متری خانه‌شان در دهشاد، نشسته، چادر نخی گلی گلی‌اش را دور کمر پیچیده و از پسرش که تا آن روز، ۲۳ روز می‌شد که در خانه نیست، حرف می‌زند: «خیلی علیرضا را کتک زدیم تا توانستیم ببریمش بیمارستان. تا فهمید می‌خواهیم ببریمش، چسبید به زمین و کنده نمی‌شد. حالا هم در بیمارستان خیلی بی‌قراری می‌کند.» علیرضا، خودزنی زیاد کرده، هربار که شیشه‌ای مصرف کرده، هربار که به هم ریخته، چاقو را برداشته و دست‌هایش را خط‌خطی کرده، آخرین‌بار هم با لوله خودکار در بیمارستان: «این دفعه زخمش خیلی عمیق است.» پدر علیرضا بیماری اعصاب و روان دارد و هر از گاهی دستش روی بچه‌ها بلند می‌شود: «چند سال پیش بود که متوجه شدیم وقتی علیرضا از چوپانی برمی‌گردد، حالش خوب نیست، پدرش گفت، این معتاد شده، پرس‌وجو که کردیم، از زبان خود علیرضا شنیدیم که صاحب کار، شیشه را با آب قاطی می‌کند و به او می‌دهد. نه فقط به او، به بقیه هم می‌دهد. حتی دستشان را با فیلتر سیگار داغ می‌کرد تا موقع چوپانی، خوابشان نبرد. به صاحب کار که گفتیم، قبول نکرد، آمد خانه‌مان و قسم خورد که این کار را نکرده.» مادر می‌گوید که آنها راضی به کار کردن علیرضا نبودند، خودش می‌رفت دنبال چوپانی. می‌گفت، من فقط گوسفند دوست دارم: «صاحب کار ماهی نهایت ۳۰۰ هزار تومان حقوق می‌داد، حقوقش بخور و نمیر بود.» خانواده علیرضا، آسیب دیده‌اند، پدر کار نمی‌کند و مادر از وقتی دیسک کمر گرفته، همان روزی چند هزار تومان که از سبزی خردکنی کاسب می‌شد را هم خانه نمی‌آورد. آنها به همان ۵۰، ۶۰ هزار تومان‌های گاه‌به‌گاه علیرضا نیاز داشتند.

چوپان کوچک معتاد

«امیر» را همه در دهشاد و ویره شهریار می‌شناسند، پسر ۱۵ ساله چوپانی که سر و صورتش یک‌صدا می‌گوید که معتاد است. او را صاحب کارش معتاد کرد. مردی که یک دامپروری سنتی داشت و امیر و بعدا علیرضا چوپانش شدند. از هفت‌سالگی که مادرش او را در خیابان‌ها رها کرد و پدر دنبال زندگی خودش بود، صاحب کار، پناهش داد، با شیشه، با تریاک، با هرویین و او هر روز تکیده‌تر از روز قبل می‌شد معصومه خانم می‌گوید، علیرضا را همین امیر معتاد کرد: «امیر را از وقتی با علیرضا دوست شد، می‌شناسم. آن موقع علیرضا ۱۲ سالش بود و چوپانی می‌کرد، اما پیش این صاحب کارش نبود، پیش کسی دیگر کار می‌کرد و در آخر، سر از این دامپروری درآورد. آن‌جا امیر بود و علیرضا و چند نفر دیگر. امیر از هفت، هشت سالگی مصرف دارد.» «نسرین»، سه ماه پیش که عروس خانواده «احمد» شد، فکرش را هم نمی‌کرد، پسر معتادی که یک روز در میان، یک‌لنگه پا جلوی در خانه‌شان می‌ایستد و منتظر محمد پسرش است، بچه همسر جدیدش است؛ امیر: «ما همین‌جا زندگی می‌کنیم، ویره. خیابان گلستان ...، همان‌جا بود که با احمد آشنا شدم و بعد فهمیدم که قبل از من دو زن دیگر هم داشته که از آنها جدا شده و امیر، همان پسر معتاد محله، پسر زن دومش است.» نسرین اینها را در خانه دخترخاله‌اش که در همسایگی آنها زندگی می‌کند، می‌گوید و از امیر می‌گوید که چوپان است و بشدت معتاد: «امیر ۱۵ سالش است و فکر می‌کنم از هشت‌سال پیش که پدرش افتاد زندان، معتاد شده. امیر در دهشاد شهریار گوسفند می‌چراند.» از روزی که جمعیت امام علی(ع) پیگیر ترک اعتیاد علیرضا شد و او را به بیمارستان منتقل کرد، خبر به گوش امیر رسید و حالا فراری است. هیچ کجا نمی‌شود پیدایش کرد، مگر در ارتفاعات شهریار که از دور گوسفندها را می‌پایدو در دخمه‌ای مشغول است؛ مشغول مصرف مواد.

طراوت مظفریان حال و روز این خانواده‌ها را می‌داند، اما بار اولی است که با کودکان کاری مواجه می‌شود که برای چوپانی، معتاد شده‌اند: «از بچه‌ها سوءاستفاده‌های زیادی می‌شود اما اولین‌بار است درباره چوپان‌ها می‌شنویم.» او می‌گوید، کودکان در کارگاه‌های مختلف، زیاد مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و چوپانی یکی از کارهایی است که کودکان هم در آن مشغول به کار شده‌اند، بنابراین نباید خیلی از این ماجرا تعجب کرد و نمی‌توان هم گفت که تمام چوپان‌ها این مشکل را دارند: «در خیلی از کارگاه‌های زیرزمینی مثل پرس کاری، شیشه‌گری و... اتفاقات عجیب و غریبی برای کودکان می‌افتد. یکی از دلایل آن هم نبود نظارت بر این کارگاه‌هاست. براساس قانون کار، کارگاه‌هایی که کمتر از ۱۰ کارگر دارند، کارگاه به شمار نمی‌روند و نظارتی هم بر آنها نمی‌شود. این دامپروری‌ها هم همین وضع را دارند.» این عضو جمعیت امام علی(ع) از ترس خانواده‌های این کودکان چوپان از کارفرماها می‌گوید: «خانواده این کودکان، دچار فقر شدیدی هستند. آنها به دلیل نیازشان از کسی شکایت نمی‌کنند. حالا هم که خانواده علیرضا حاضر به پیگیری ماجرا شده‌اند، از کارفرما وحشت دارند و هر روز در هراس مواجهه با او صبح را شب می‌کنند. امیر هم همین وضع را دارد. ظاهرا از این بچه‌ها کم هم نیست که در چوپانی معتاد شده‌اند، اما ما این دو مورد را شناسایی کرده‌ایم. متاسفانه در شهریار از این موارد زیاد می‌بینیم.» آنها حالا در هر خانه‌ای را زده‌اند تا امیر را پیدا کنند و به همان بیمارستانی ببرند که علیرضا هم بستری است؛ برای سم‌زدایی.

> **طراوت مظفریان، یکی از اعضای جمعیت امام علی(ع): کودکان در کارگاه‌های مختلف، زیاد مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و چوپانی یکی از کارهایی است که کودکان هم در آن مشغول به کار شده‌اند**

بعضی چوپان‌ها مواد می‌کشند تا گله‌شان را نزنند

چوب «مرتضی» بالا می‌رود و پایین می‌آید و گوسفندها با همین بالا و پایین رفتن چوب، در یک خط پهن، جلو می‌روند، می‌ایستند، روی زمینی که یک جایش علف است و جای دیگرش خالی، دهان می‌جنبانند و گاهی می‌نشینند برای استراحت در بیابان نیمه‌خشک باغستان شهریار. مرتضی سرش را دستمالی بسته، یک دست کیسه رنگی به انگشت‌هایش قفل شده و یک دست دیگر، چوب کوتاه لاغری در میان انگشت‌های شست و اشاره‌اش خوابیده؛ ۱۸ سال بیشتر ندارد، افغانستانی است: «بابام ۳۰ سال است ایران زندگی می‌کند، گوسفند دارد، الان هم من آمده‌ام از گوسفندهایش نگهداری کنم.» مرتضی چوپان همان محوطه‌ای است که کمی آن طرف‌ترش، امیر و علیرضا سال‌ها چوپانی کرده‌اند. داستان مصرف موادمخدر چوپان‌ها را شنیده، اما از نزدیک ندیده و افورشان را و گرد سفیدی که دود می‌کنند: «ما از صبح گوسفندها را برای چرا می‌بریم، عصر برمی‌گردانیم، نیازی به شب‌بیداری نداریم.» روی گوسفندهایش پلاک است به نشانه. آنها را به گوش دام‌ها می‌زنند تا با سایر گوسفندها قاطی نشوند. هر چند گوسفند و بز متعلق به یک نفر است.

«مهدی» کمی بالاتر از «مرتضی»، روزگار چوپانی را می‌گذراند. او بهتر می‌داند میان چوپان‌ها چه می‌گذرد: «وقتی گوسفندها زیاد باشند، برای این که چوپان خواب نماند، گوسفندهایش را گرگ نزند یا وارد زمین‌های کشاورزی نشوند، مواد می‌کشد تا بالای سر گله باشد. بعد کم‌کم عادت می‌کند و معتاد می‌شود. این اتفاق برای چوپان‌ها زیاد می‌افتد.» مهدی ۱۶ سالش تمام نشده و گله پدربزرگش را آورده برای چرا. شاید از ۵۰، ۶۰ گوسفندی که ظهر آن روز گرم شهریورماه در بیابان دور خودشان می‌چرخند، ۱۰ گوسفند برای خودشان باشد، مابقی اجاره‌ای است: «ما خودمان یک باربندی داریم که شب گوسفندها و بزها را داخلش می‌گذاریم، قفل می‌کنیم تا روز بعد. برای همین خیالمان راحت است که کسی به آنها دستبرد نمی‌زند. در روز هم چند نفر با هم چوپانی می‌کنیم تا اگر کسی خسته شد و رفت، نفر بعدی مراقب گله باشد.» مهدی می‌گوید، چوپان‌هایی موادمخدر می‌کشند که به تنهایی باید یک گله بزرگ را ببرند برای چرا و جایی برای نگهداری‌شان ندارند.

مهدی، سنگ بزرگی برمی‌دارد و بزی که از مسیر خارج شده را نشانه می‌گیرد: «هر گله نزدیک به ۱۱۰ تا ۱۲۰ گوسفند و بز دارد. مال بعضی‌ها به دوهزار تا هم می‌رسد. ما این گله را هر روز باید برای چرا ببریم این‌جا که شبیه بیابان است یا یک دره‌ای که علف زیاد دارد، معمولا محل استراحتمان می‌شود، از صبح ساعت ۶، ۷ گله را از بابند بیرون می‌آوریم تا ساعت ۱۱ شب. وسط روز یک‌بار ساعت ۱۱ صبح و یک‌بار ساعت ۴ بعدازظهر گله را می‌بریم برای استراحت.» حسین، پسرخاله مهدی همان اطراف است، پسر بزرگسالی است و درباره ماجرای اعتیاد چوپان‌ها چیزهایی می‌داند: «بعضی از گله‌ها به سمت مناطق کوهستانی می‌روند. این مناطق در زمستان خیلی سرد می‌شود و بعضی مواد مصرف می‌کنند تا بتوانند شرایط را تحمل کنند، البته بعضی از چوپان‌ها دم غروب یک کره محلی می‌خورند که تا صبح آنها را بیدار نگه می‌دارد.» برای آنها پیش آمده نصف شب، دزد سراغشان بیاید: «یک‌سال دونفر قمه به دست راه را بر ما بستند، گفتند یا یک گوسفند بزرگ به ما می‌دهید یا شما را می‌کشیم. ماهم یک گوسفند به آنها دادیم. چوپان کمی حواسش پرت شود، برایش مشکل پیش می‌آید.» گله گران است. هر یک کیلو بز را ۱۸ هزار تومان و یک کیلو بره را ۲۰ هزار تومان می‌فروشند، یک گوسفند معمولی ۳۵ تا ۴۰ کیلو می‌شود. مهدی و حسین درآمد پایینی دارند. آنها می‌گویند که برای یک گله ۱۰۰ تایی، ماهی ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان پول می‌دهند. اگر گله بزرگ‌تر باشد و شب‌مانی داشته باشد، حقوق به یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان هم می‌رسد.

دامداری‌های سنتی ناظری ندارند

در دامپروری‌های حاشیه‌های شهریار، کودک‌چوپان‌ها معتاد می‌شوند و اصغر برائی‌نژاد، مدیر کل دامپزشکی استان تهران می‌گوید که نظارت بر این دامداری‌ها به عهده آنها نیست: «هر کجا که به این دامپروری‌ها مجوز داده، وظیفه نظارت را هم باید برعهده بگیرد. بخش‌های دولتی و غیردولتی به این دامپروری‌ها مجوز می‌دهند. یک‌سری از مجمع‌های امور صنفی دام هم هستند که می‌توانند پروانه فعالیت صادر کنند، حتی جهاد کشاورزی هم این کار را می‌کند، بنابراین هر جایی که مجوز می‌دهد باید نظارت هم داشته باشد.» برائی‌نژاد به «شهروند» می‌گوید که این دامپروری‌ها در حاشیه شهرها، دامداری‌های سنتی و روستایی به شمار می‌روند که اگر هم از جایی مجوز داشته باشند، معمولا بر بهداشت گوشت آنها نظارت می‌شود، نه شرایط کارگری که آن‌جا مشغول به کار شده است: «دامپزشکی استان تهران تنها بر واحدهایی که مجوز داده، نظارت می‌کند و این دامداری‌ها در حیطه وظایف بازرسی ما نیست.» پیام محبی، رئیس هیأت‌مدیره جامعه دامپزشکان ایران است و از آنچه در برخی از دامداری‌های سنتی می‌گذرد، بی‌اطلاع است: «فکر می‌کنم بخش بهداشت آن به عهده دامپزشکی است و وضع کار و کارگران، به عهده وزارت کار.» سعید سلطانی هم که کارشناس دامپروری است وقتی درباره معتاد کردن چوپان‌ها برای نگهداری و مراقبت از گله می‌شنود، می‌گوید: «اگر چنین اتفاقی در بعضی از دامداری‌ها رخ می‌دهد، جنایت است.» با این همه، در گفت‌وگو با «شهروند» تأکید می‌کند که چنین اتفاقی در دامداری‌ها عمومیت ندارد، اما مثل همه آسیب‌های اجتماعی که رخ می‌دهد، خیلی هم دور از انتظار نیست: «قوه قضائیه و فرمانداری می‌تواند این موضوع را به صورت ویژه پیگیری کند.»

روی خط خبر

رئیس پلیس راهور تهران خبر داد:

اجرای طرح ویژه برخورد با اضافه بار کامیون‌ها در پایتخت

ایسنا| رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ از اجرای طرح ویژه برخورد با تخلف اضافه بار کامیون‌ها در مبادی ورودی شهر تهران خبر داد.

محمدرضا مهماندار در حاشیه اجرای این طرح در بزرگراه بابایی گفت: «یکی از مشکلاتی که در رابطه با کامیون‌ها وجود داشت، مشکلات ناشی از اضافه بار این وسایل نقلیه بود، چراکه تناژ زیاد برخی از این کامیون‌ها علاوه بر این که احتمال خطر و تصادفات را افزایش می‌دهد، خساراتی را نیز به راه‌ها، پل‌ها و ابنیه وارد می‌کند.»

او با بیان این که چین‌خوردگی آسفالت کف خیابان و خساراتی که به برخی پل‌ها وارد می‌شود، ناشی از همین اضافه بار است، ادامه داد: «در همین راستا طرح مشترکی را با شهرداری تهران آغاز کرده‌ایم که در راستای آن با نصب باسکول‌های سیار اقدام به وزن‌کشی این کامیون‌ها کرده و اگر چنانچه وزن بار این وسایل بیشتر از وزن درج‌شده در مجوز باشد، با آنها برخورد صورت گیرد.» رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ با بیان این که این طرح تنها یکی از طرح‌های ساماندهی کامیون‌هاست، درباره جریمه اضافه بار این کامیون‌ها گفت: «برابر قانون حمل بیش از ظرفیت مجاز بار علاوه بر این که ۱۰۰ هزار تومان جریمه را در پی دارد، سبب اختصاص ۸ نمره منفی به راننده شده و کامیون نیز به پارکینگ منتقل می‌شود.» مهماندار ادامه داد: «علاوه بر آن با معرفی کامیون به شهرداری وی موظف به جبران خسارات وارده به راه‌ها و ابنیه است و پس از آن با تخلیه اضافه بار امکان ترخیص کامیون وجود دارد.»

او با تأکید بر این که ساماندهی کامیون‌ها در دیگر بخش‌ها نیز درحال انجام است، گفت: «از زمان اجرای این طرح تاکنون به‌طور متوسط روزانه حدود ۵۰ دستگاه کامیون به دلیل تناژ بالا و اضافه بار در نقاط مختلف تهران توقیف شده‌اند.» رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ درباره تعداد باسکول‌های سیار هم گفت: «در حال حاضر سه دستگاه باسکول در اختیار پلیس قرار دارد که یکی از آنها در ورودی اتوبان بابایی، یکی در ورودی تهران در منطقه ۱۵ و دیگری در ورودی تهران در منطقه ۲۲ قرار گرفته، البته همان‌طور که مشخص است، این باسکول‌ها سیار بوده و جای ثابتی ندارد اما عمدتا در مبادی ورودی شهر مستقر می‌شوند.»

بر اساس اعلام سازمان هواشناسی

هوای شمال کشور خنک می‌شود

مهر| سازمان هواشناسی اعلام کرده تا ظهر امروز دمای هوای استان‌های شمالی کشور ۳ تا ۵ درجه خنک می‌شود و هوای این مناطق بارانی همراه با رگبار و رعد و برق و باد شدید خواهد بود. مدیر کل پیش‌بینی و هشدار سریع سازمان هواشناسی کشور دراین‌باره گفت: «براساس تحلیل آخرین نقشه‌های هواشناسی و خروجی مدل‌ها، تا ظهر امروز به سبب نفوذ جریانات خنک شمالی، کاهش نسبی دما بین ۳ تا ۵ درجه همراه با رگبار موقتی باران، گاهی رعدوبرق و وزش باد شدید موقتی در استان اردبیل، گیلان، مازندران و گلستان پیش‌بینی می‌شود.» احد وظیفه با اعلام این که دریای خزر نیز در این مدت مواج است ادامه داد: «از این‌رو به مسافران توصیه می‌شود هنگام اسکان و یا برپایی چادر در حاشیه رودخانه‌ها و مسیل‌ها احتیاط لازم را به عمل آورند.»

شهرستان

سرپرست آموزش و پرورش شهریار خبر داد:

بهره برداری از سه باب مدرسه در سال تحصیلی جدید

به گزارش دفتر اطلاع رسانی و روابط عمومی آموزش وپرورش شهریار : سرپرست آموزش وپرورش شهریار از بهره برداری از سه باب مدرسه در سال تحصیلی ۹۶/۹۷ در شهرستان شهریار خبرداد. مجید پارسا ضمن تقدیرو تشکر از خیرین مدرسه ساز اظهارداشت: خیرین با یاری خود درواقع به بارور شدن اندیشه ها کمک شایانی انجام می دهند وی در ادامه از مدرسه ۱۲کلاسه شادروان منیره تاجیک در صبا شهر ، مدرسه ۱۲کلاسه خادم آباد باغستان و مدرسه ۱۵کلاسه شهرک مریم به عنوان پروژه هایی نام برد که در سال تحصیلی پیش روبه بهره برداری خواهد رسید . این مسئول در پایان متذکر شد مدرسه شادروان منیره تاجیک در پنجمین روز از هفته دولت افتتاح خواهد شد. شایان ذکر است :مدرسه شادروان منیره تاجیک به همت بنیاد خیریه قاسم خان تاجیک، مدرسه شهرک مریم به همت شهرداری شهریار و مدرسه خادم آباد به کمک خیرین و کمیساریای عالی پناهندگان ساخته شده است.

آگهی ثبتی

شماره اجرائیه : ۹۴۱۰۴۲۰۴۰۴۴۰۰۴۰۹ شماره پرونده : ۹۳۰۹۹۸۰۴۰۴۴۰۰۰۰۴
شماره بایگانی شعبه :۹۳۰۰۰۴ تاریخ تنظیم : ۱۳۹۴/۰۸/۱۱
مشخصات محکوم له / محکوم لهم : پست بانک استان اردبیل ـسه راه دانش ـ سرپرستی ـ پست بانک استان **مشخصات محکوم علیه /محکوم علیهم :** نام : صابر نام خانوادگی: نعمتی هوشیار نام پدر :یونس نشانی : اردبیل ـباکری-پشت پمپ بنزین ـکوثر دو
محکوم به : بموجب درخواست اجری حکم مربوطه به شماره دادنامه مربوطه ۹۳۰۹۹۷۰۴۰۴۴۰۰۱۸۱
محکوم علیه محکوم است به پرداخت مبلغ ۴/۲۴۹/۰۴۰ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۶۳/۸۰۰۱ ریال بابت هزینه دادرسی و هزینه دعوت خوانده از طریق انتشار آگهی و مبلغ ۷۶/۴۸۲ ریال طبق تعرفه قانونی بابت حق الوکاله نماینده حقوقی به استناد ماده واحده قانون اجازه پرداخت پنجاه درصد از حق الوکاله های وصولی نمایندگان قضائی و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ ۱۳۸۷/۰۷/۲۶ لغایت یوم الوصول مطابق قرداد منعقده نسبت به مانده اصل بدهی در حق محکوم له و نیز پرداخت مبلغ ۲۱۲/۴۵۲ ریال نیم عشر دولتی در حق صندوق دولت که برعهده محکوم علیه خواهد بود که به لحاظ غیابی بودن رای صادره اجرای حکم منوط به رعایت تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق آ د م خواهد بود **مدیر دفتر دادگاه حقوقی شعبه چهارم دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان اردبیل –ماهیده فرجی**
محکوم علیه مکلف است از تاریخ ابلاغ اجرائیه : ۱-پس از ابلاغ اجرائیه ظرف ده روز مفاد انرا بموقع اجرا گذارد. ۲-ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد. ۳-مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفا محکوم به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه ندانند باید ظرف مهلت ده روز صورت جمع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند. اگر مالی ندارد صریحا اع